

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

خارج کشور، پایگاه اصلی سکولارها است

انتقال فعالیت های سیاسی اصلاح طلبان مذهبی وابسته به «راه سبز امید» به سرزمین های فرا مرز، مهمترین معنایی که می تواند داشته باشد پی بردن آنان به صحت این سخن سکولارهای سبز خارج کشور است که «با انسداد کامل فضای سیاسی داخل کشور وظیفهء سخنگویی جنبش به خارج منتقل شده است». این اصلاح طلبان، در واقع، هوشیارانه آمده اند تا به اجرائی کردن تئوری هائی بپردازند که در دو سه سال اخیر از جانب سکولارهای خارج کشور مطرح شده اند و، طبیعی است که، در مقابله با صاحبان اصلی فکر، هدف کوشش شان هم آن باشد که اول آنها را بی اعتبار سازند تا سپس خود به «آلترناتیو سازی مذهبی» مطلوب خویش دست بزنند.

esmail@nooriala.com

برای آن کسی که به شتاب پی مقصودی می رود «رسیدن به بن بست» سخت دردآور است. به ایران مان که بنگریم گرفتاری در چنین بن بست دلشکنی را می بینیم. حکومت مذهبی و مخالفان اش در برابر هم صف کشیده اند و بهم دندان نشان می دهند اما هر دو حس می کنند که رابطه شان در تعلیق بن بست خانهء محصور مهندس موسوی یخ بسته است. جانپان اکنون پا به درون خلوت خصوصی خانه های موسوی و کروی بی نهاده اند، به این سودا که با این عمل جنبش سبز را از نفس می اندازند. غافل از اینکه جنبش سبز در آن خانه ها نیست. آن خانه ها انبارهای باروتی هستند که جرقهء سیگاری می تواند آتشفشانی از خشم را در جنبش سبز جاری در خیابان های ایران جاری سازد؛ انبارهای باروتی نشسته در بن بستى که فقط تیک تاک ساعت انتظار سکوت اش را می شکند. و همین تجربهء بن بست است که بر هر فعال سیاسی خارج کشور واجب می کند تا صدا بلند کرده و به حکومت اوباش اخطار کند که هرگونه سوء قصدی به جان آن دو تنی که یک سال پیش صراحتاً به نجات همین حکومت برخاسته بودند تنها تیر خلاصی است که به پیشانی خویش شلیک می کند.

رفتار حکومت با اینان، بیش از هر عمل دیگری، ماهیت جنایتکارانهء خود حکومت را افشا کرده و درهای هر نوع آشتی را مابین حاکمان و دلسوزان شان بسته است. در اینجا بکار بردن صفت «دلسوز» از جانب من امری عامدانه است. سایت «کلمه» ویراست دوم اعلامیهء هجدهم آقای مهندس موسوی را، که گویا بر اساس اظهار نظرهای بیش از صد تن منقح شده و به امضای آقای مهدی کروی هم رسیده و در نزد گردانندگان این سایت به امانت نهاده شده بوده، در پی حصر خانگی این دو تن رهبران «راه سبز امید» منتشر ساخته است؛ یادگاری که در آن آشکارا می توان حرکت صعودی مواضع این دو تن را دید، حتی اگر، دیگرباره، اهداف جنبش سبز را با ادبیاتی این چنین توصیف کند:

«جنبش سبز با پای بندی به اصول و ارزش های بنیادین انسانی، اخلاقی، دینی و ایرانی که در فرهنگ این سرزمین ریشه تنیده اند، خود را منتقد و پالایشگر روند طی شده در نظام جمهوری

اسلامی ایران در سال های پس از انقلاب می داند و بر این اساس، حرکت انتقادی در چارچوب قانون اساسی و احترام به نظر و رأی مردم را وجه همت خویش قرار خواهد داد».

اما من انتشار نسخهء دوم «منشور جنبش سبز» را (با همهء پیشرفت ها و نوآوری های هیچان انگیزش) نوش داروی پس از مرگ سهراب (و البته «ندا») می دانم و اعتقاد دارم که اگر این منشور (در شکل کنونی خود) در همان تابستان و خزان 88 منتشر شده بود می توانست به جریان مبارزاتی مردم ایران کمکی بسزا کند؛ حال آنکه اکنون داستان مردم و حکومت دیگر از حد و حدود «انتقاد و پالایشگری» و «حرکت انتقادی در چارچوب قانون اساسی» گذشته است و این سند تنها به درد کسانی می خورد که شتابان به خارج کشور آمده اند تا با موازی سازی های معمول خود «جایگزین اسلامی» دیگری را برای حکومت اسلامی کنونی بوجود آورند.

و، پس، برای کسانی که در یک سال و نیمهء اخیر مجدانه کوشیده اند تا نشان دهند که جنبش سبز زنده و سیال است اما جنبشی مذهبی نیست (حتی اگر که دو رهبر مذهبی داشته باشد) و برای بازگرداندن ناممکن ایران به دوران طلایی امام خونییز اسلامیت ها بوجود نیامده، و لازم است که ماهیت واقعی آن هرچه بیشتر آشکار شود تا در زیر دست و پای محافظه کاری های طبیعی خواستاران اصلاح طلب حفظ حکومت اسلامی له نشود، نباید جای تعجبی وجود داشته باشد که ببینند، در همین منشور منفج، متهم به «اعلام مرگ جنبش سبز» و «وابستگی به بیگانگان» شده اند.

«منشور» جدید الانتشار - که معلوم نیست پس از حصر خانگی موسوی و کروبی و کوتاه

شدن دست های ارتباطی شان با جهان بیرون، دستی هم در آن رفته است و یا می توان آن را سندی معتبر دانست - بر مشفقان جنبش سبز سکولار ایران چنین می تازد تا شاید ماهیت آن را منکر و سبزی اش را در تصرف سبزی مذهبی خود درآورد:

«[تظاهرات 5 بهمن و پس از آن] بر بطلان این ادعا گواهی داد که نه تنها جنبش نمرده یا بی

اثر نشده، بلکه از پیش زنده تر است و می تواند اصول، اهداف، هویت، چشم اندازها و راهکارهای خود را برای مخاطبین و همراهانش روشن کند. همان کلمات ساده و صمیمی کافی بود تا نشان دهد که میزان صحت و سقم ادعاهایی که با برنامه ای حساب شده و با مضمون واحد مرگ یا خاموشی جنبش سبز، از جانب دو جبههء مشخص کودتاگران انتخاباتی و وابستگان به سلطه جویان بیگانه از منافع ملی مردم ایران مطرح می شود، تا چه میزان است».

و، در ظل این سخنان، پادوهای نان به نرخ روز خور اصلاح طلبان مذهبی، جنبش سبز سکولار ها را همردیف با جنایتکاران صدر و ذیل حکومت اسلامی، اعلام کنندهء «مرگ جنبش سبز» می دانند! که اکنون باید قلم در کشند و زبان ببندند چون جاهل های محلهء اصلاح طلبی فریاد برآورده اند که «خفه شوید!».

بدین سان، به حکم قرائنی که توضیح خواهم داد، سکولارهای خارج کشور متهم به اعلام مرگ جنبشی شده اند که یک سال تمام است کوشیده اند زنده بودن و جاری بودن اش را در رودهای

گسترده‌اندیشه سکولاری به همه گوشزد کنند؛ جنبشی که هنوز خنجر طرح اسب تروای اصلاح طلبان را بر گرده دارد و، علیرغم همهء سرکوب‌ها، دیگرباره به میدان در آمده است تا با دهان خونین شعار مرگ بر دیکتاتور را - که هم نماد ولی فقیه و هم نمودار کل رژیم اسلامی ست - فریاد زند. باری، هنگامی که جملات منشور مذکور را کنار این عریده کشی های جاهلان می گذاریم، می بینیم که منظور از «وابستگان به سلطه جویان بیگانه از منافع ملی مردم ایران» همان نیروهای سکولار - دموکرات خارج کشورند که، مطابق کلیشه های نفرت انگیز و دای جان ناپلئونی اسلامیست‌ها، چون در خارج کشور به سر می برند و حاصل رهبری موسوی - کروبی را باعث به بن بست کشیده شدن مبارزات می دانند حتماً «به سلطه جویان بیگانه از منافع ملی مردم ایران» وابسته اند.

در واقع، اصلاح طلبان، با این موضع گیری، نشان داده اند که در بنیاد هیچگونه تفاوتی با از خامنه ای گرفته تا حسین شریعتمداری ندارند و، در مبارزات عقیدتی - سیاسی نیروها، کاملاً آماده اند تا، با دروغ گفتن و برچسب زدن، رقباى احتمالی خود را از میدان به در کنند و در این راستا گلولی سکولارهای انحلال طلب را گرفته اند که مسلماً چشم شان به بیگانگانی نیست که برای یک پیت نفت می توانند ملتی را به آتش بکشند.

با این همه، به نظر من، آرزوی هر سکولار - دموکراتی باید آن باشد که آقایان موسوی و کروبی صدمه ای نبینند و در فضائی بی قید و شرط بتوانند آزادانه آنچه را که می خواهند بگویند و مردم نیز آزادی گزینش داشته باشند تا معلوم شود که وزن سیاسی واقعی نیروهای در گیر در معرکه چیست و چه نسبتی با هم دارند.

اما آن تعرض بی پایه و این ادعای دروغ در مورد سکولارهای خارج کشور، همراه با انتقال فعالیت های سیاسی اصلاح طلبان مذهبی وابسته به «راه سبز امید» به سرزمین های فرا مرز، مهمترین معنائی که می تواند داشته باشد پی بردن آنان به صحت این سخن سکولارهای سبز خارج کشور است که «با انسداد کامل فضای سیاسی داخل کشور وظیفهء سخنگوئی جنبش به خارج منتقل شده است». این اصلاح طلبان، در واقع، هوشیارانه آمده اند تا به اجرائی کردن تئوری هائی بپردازند که در دو سه سال اخیر از جانب سکولارهای خارج کشور مطرح شده اند و، طبیعی است که، در مقابله با صاحبان اصلی فکر، هدف کوشش شان هم آن باشد که اول آنها را بی اعتبار سازند تا سپس خود به «آلترناتیو سازی مذهبی» مطلوب خویش دست بزنند.

بدینسان، صرفنظر از اینکه چه کسانی برای نخستین بار فکر ایجاد یک آلترناتیو سکولار در خارج کشور را مطرح کرده و در مورد تحقق آن اقدام نموده اند، همهء شواهد حاکی از آن است که خانهء در حصار قرار گرفتهء مهندس موسوی در انتهای آن کوچهء بن بست اکنون به نماد پایان مرحلهء مبارزات داخل کشور و پیروی خارج کشور از آنها، و آغاز اقدامات خارج کشوری ها و تکیه کردن داخلی ها بر حمایت های آنان تبدیل شده است.

اقدامات حکومت در تحدید ارتباطات آقایان موسوی و کروبی چنان شدید است که در حال حاضر، اگر حصر خانگی آنها به محاکمه و مجازات هم نیانجامد، نمی توان راه خروجی برای آن یافت جز اینکه مبارزات داخل کشور چنان گسترده و عمیق شوند که حکومت، در آخرین لحظات سقوط خود، به این آخرین پناه بیاندیشد و غریقانه فکر کند که راز و رمز نجات کشتی حکومت اسلامی از توفانی که مردم بپا کرده اند در انجام کاری نظیر همانی است که در افریقای جنوبی رخ داد: رفتن ملتسمانه به سراغ این دو تن محصور و سپردن دولت، و نه حکومت، به دست آنان. اقدامی که در آخرین لحظه، بنا به تجربه ای که در همین دو ماهه در خاورمیانه و شمال آفریقا داشته ایم، تمهیدی است که نمی تواند چاره سازی جدی برای حاکمان مذهبی باشد. حکومت هرچه آنان را بیشتر در حصر خود نگاهدارد مفیدیت شان را برای خود بیشتر کاهش داده است. تکرار سناریوی 22 خرداد 88، با این تفاوت که برنده انتخابات مهندس موسوی باشد، به حکم قوانین جامعه شناسی و علوم اجتماعی، امری نه حتماً محال اما حتماً ناکارآمد و بی نتیجه است؛ چرا که حکومت مذهبی کنونی، با نشان دادن عملی ماهیت اصلی خود، همه پل های پشت سرش را خراب کرده است و هر چقدر هم که بماند حکم مریض دم مرگی را خواهد داشت که طبیان اش می کوشند با انواع داروها و پمپ ها و عمل ها مرگش را به تأخیر بیاندازند؛ همانگونه که در مرگ خمینی پیش آمد و ده ها طبیب داخلی و فرنگی تنها توانستند چند روزی به عمر نکبت بار او بیفزایند.

در این میانه باید به یاد داشته باشیم که ترکیب جمعیتی خارج کشور همواره و به صورتی دم افزون دارای ماهیتی سکولار بوده است؛ درست به این خاطر که آحاد این جمعیت، هر یک به دلیلی، از چنگ حکومت مذهبی گریخته اند - چه بهائی و یهودی و مسیحی و زرتشتی، چه بی خدا و دهری، و چه نواندیش مذهبی. و این آخری ها همان هاینده که رفته رفته در خاک خارج کشور به اهمیت و فواید داشتن حکومتی سکولار پی می برند و اگر نگرانی از بابت از دست دادن موقعیت هاشان بعنوان «مذهبیون نواندیش خواستار حفظ حکومت اسلامی» در نزد میزبانان خارجی نبود خیلی راحت تر لنگ می انداختند و دو اصل سکولاریسم و انحلال حکومت مذهبی را می پذیرفتند. اما چه باید کرد که این هم واقعییتی است که این «نواندیشان اسلامیت» اگر در دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی فرنگی جا و مقامی دارند علت اش وجود حکومت اسلامی در ایران است و وقتی آن حکومت نباشد این دستک و دنبک های دانشگاهی هم باد هوا خواهند شد.

در طی سه دههء بلند و صعب، خارج کشور همچون پناهگاهی عمل کرده که سکولارهای گریخته از حکومت اسلامی را در خود جای داده است، بی آنکه این سکولارها هرگز فرصت آن را یافته باشند تا تشکیلات منسجم سیاسی خود را بوجود آورند و بخود همچون یک نیروی سوم سیاسی بنگرند که حکومت اسلامی را معاند، و اصلاح طلبی مذهبی را رقیب مخالف، خود می داند.

همین بی اطمینانی از پایگاه و وزن سیاسی خویش، موجب آن بوده است که بسیاری از نیروهای با ارزش سکولار خارج کشور به این اعتقاد برسند که آینده ایران فقط در داخل کشور روشن می شود و خارج کشوری ها نه حق و نه چاره ای دارند جز اینکه پیرو رهبری داخل باشد. اما اکنون، با

حصر بدون پایان آن رهبری، و جداسازی اش از توده های مردم، سکولارهایی که آفریندهء این نظریه های شکست خورده اند ناگزیرند نخست به وجود بن بستى که در آن گرفتار آمده اند اذعان کنند و سپس برای خروج از آن به چاره جوئى بپردازند.

و براستی این چاره جوئى چه مى تواند باشد جز تلاش برای برپا ساختن بدیلی سکولار - دموکرات در برابر حکومت اسلامى در خارج کشور؟ - بدیلی که اگر هم به خاموش شدن تدریجی چراغی گواهی دهد آن چراغ نه از آن جنبش سبز سکولار مردم ایران که در دست رهبرى مذهبی مردم آن است.

با ارسال اي - ميل خود به اين آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com